

در مورد کنترل کارگری بر صنایع در روسیه

نویسنده جان رید John Reed
ترجمه ناصر اصغری

سی مهرماه هشتاد و پنج

مقدمه مترجم

پدیده کنترل کارگری، یکی از غنی و جالبترین پدیده‌هایی است که متأسفانه در ادبیات فارسی نسبتاً کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این جهت غنی است که کارگران مستقیماً درگیرند و بیش از حتی موفق‌ترین اعتصاب و هزاران فراخوان و نوشته به کارگر اعتماد به نفس میدهد و ثابت میکند که برخلاف جنجال بورژواها کارگران خود میتوانند اداره امور را بدست بگیرند.

بسیار اتفاق افتاده است که گروهی از کارگران برای تحمیل مطالبه‌ای و یا برای وادار کردن مدیریت به مذاکره‌ای، خود را مجبور دیده‌اند دست به اشغال کارخانه‌ای بزنند. گرچه چنین نمونه‌هایی اتفاق روزمره است، اما هدف این نوع کنترلها اساساً سازماندهی تولید نمیباشد. در دنیای معاصر شناخته شده‌ترین نمونه کنترل کارگری، نمونه‌های کنترل کارگری در آرژانتین هستند، اما کنترل کارگری پدیده‌ای بسیار وسیعتر از نمونه‌های موجود در آرژانتین است. برای جنبش کارگری ایران شناخته شده‌ترین کنترل کارگری نمونه شوراهای کارگری انقلاب ۱۳۵۷ هستند. نمونه‌ای که به دلیل سرکوب سیاه جمهوری اسلامی ناشناخته مانده است و احتیاج به یک تحقیق همه جانبه دارد. این شوراها در بحبوحه انقلاب، حتی قبل از اینکه تحولات انقلابی کارفرماها را مجبور به فرار کرده باشد، توسط کارگران ایجاد شدند و کار و بار سازماندهی تولید و در کل مدیریت محیط کار را خود به دست گرفتند.

اما بارزترین نمونه مدیریت محیط کار توسط تشکلهای کارگری شاید نمونه "کمیته‌های کارخانه" در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه باشد. گرچه ما قبلاً درباره کمیته‌های کارخانه روسیه صحبت کرده‌ایم، اما خود این پدیده هم همانند شوراهای کارگری در انقلاب ۱۳۵۷ ایران احتیاج به یک تحقیق همه جانبه برای خواننده فارسی زبان دارد. جنبش کمیته‌های کارخانه روسیه گرچه یکی از غنی‌ترین تجارب جنبش کارگری جهان بوده است، اما متأسفانه جز چند موردی چون کتابهای Carmen Sirianni و Oskar Anweiler حتی در این باره هم تحقیقات لازم و منصفانه‌ای صورت نگرفته است. شاید کسی چند نمونه دیگری را هم بتواند اسم ببرد، اما اینها کافی نیستند. برای نمونه درباره جنبش کارگری آمریکا یا انگلیس و یا فرانسه شما میتوانید صدها نوشته تحقیقی را اسم ببرید، اما نمونه عظیم جنبش کمیته‌های کارخانه روسیه هنوز پدیده نسبتاً ناشناخته‌ای باقی مانده است. جان رید نویسنده یکی از مشهورترین کتابهای تاریخ انقلاب روسیه، "ده روزی که جهان را لرزاند"، مقاله کوتاهی در مورد کمیته‌های کارخانه روسیه تحت عنوان "

ریشه‌های کنترل کار بر صنایع در روسیه " (Origins of Work's Control of Industry in Russia)

در جواب اراجیف مطبوعات بورژوائی در باره وضعیت طبقه کارگر روسیه بعد از انقلاب در اواخر سال ۱۹۱۸ در نشریه "عصر انقلابی" نوشته است که درباره خود کارکرد این تشکله خواننده را به اندازه کافی با این تشکله آشنا میکند و اینجا ترجمه فارسی این مقاله را ملاحظه میکنید. امیدواریم که در شماره های آینده کارگر کمونیست بتوانیم در مورد جنبه های مختلف تجربه کنترل کارگری بر تولید و ارتباط آن با انقلاب، شوراها و کارگری و سازمان سوسیالیستی جامعه و غیره بحثهای مفصلتری داشته باشیم:

ریشه‌های کنترل کار بر صنایع در روسیه

جان رید John Reed

مطبوعات بورژوائی سخت کوشیده‌اند که به هر داستانی درباره کارگران روسیه متوسل شوند؛ اینکه در انقلاب با رفتار احمقانه خود، با طرح مطالبات غیرمعقول و عجیب و غریب، با رفتاری وحشیانه با صاحب کارخانه‌ها و تکنسینها چهره‌ای کاملاً وحشی از او بدست بدهند. به دنیای خارج چنین القا کرده‌اند که کارگران دستمزدهای هنگفتی دریافت میکنند و در عین حال از کار کردن هم خودداری میکنند. بطور خلاصه چنین تصویری داده شده که صنعت روسیه را کارگران نابود کرده‌اند.

اما این واقعیت دارد که صنعت روسیه در وضعیت خوب و مطلوبی نیست. منتهی خود این دلایل زیادی دارد. ابتدا برای مدت زمان درازی بدست آوردن ذغال سنگ غیرممکن بود؛ چرا که ابتدا Kaledine و قزاقهایش بر منطقه صنعتی Dontez Basin کنترل داشتند و بعد هم آلمانیها. و به خاطر اینکه برای دو سال تمام هیچگونه قطعات تازه‌ای به روسیه وارد نمیشد، اکنون ماشین آلات فرسوده شده‌اند. تکنسینها، مهندسین و این تیپ پرسنلی که به طبقه سرمایه‌دار وفادار بودند، در ابتدا حاضر نبودند به اتوریته کمیته‌های کارخانه گردن بگذارند. بعدها خود کمیته‌ها سخت درگیر مسائل سیاسی بودند و مجبور به دفاع از انقلاب و درگیر شدن با دشمنان انقلاب، از Kornilov گرفته تا Kerensky و Kaledine، تا Rada اوکرائینی، تا آلمانیها و چکها و اسلواها و موتلفین آنها بودند. اما از نظر تکنیکی، اگر صنعت روسیه نابود شده است، باید انگشت اتهام به طرف صاحب کارخانه‌ها متوجه شود. آنها بودند که با تعطیلی کارخانه‌ها و معادن، با نابود کردن سازمان تولید، با خراب کردن راه آهن‌ها و نابود کردن عمدی ماشین آلات و معادن، سعی در درهم شکستن انقلاب را داشتند.

بسیاری از داستانهای درباره مطالبات عجیب و غریب کارگری کمیته‌های کنترل کارگری و غیره البته حقیقت دارند. منتهی مسئله مهم این است که تا انقلاب نوامبر (منظور همان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است. مترجم)، کارگران روسیه بطور علی‌العموم، جز در کارخانه‌های خاصی، هنوز در برابر کاری که میکردند، دستمزد بسیار پائینی دریافت میکردند؛ و در عین حال در سراسر روسیه يك تشکلیابی خودبخودی که حداقل توانائی سازمان دادن صنعت را در چهارچوبی کاملاً تازه داشت، در حال شکلگیری بود.

از میان ۳ خواست اصلی انقلاب نوامبر، صلح، زمین برای کشاورزان و کنترل کارگری صنایع، شاید کنترل کارگری صنایع مهمترین آنها باشد؛ چرا که روسیه جدید هر چه بیشتر به طرف برانداختن وضعیت سیاسی موجود و تکامل دمکراسی کارگری گرایش دارد.

تاریخ تشکیلیابی کارگران در روسیه بسیار مختصر است. قبل از انقلاب ۱۹۰۵ به معنای دقیق کلمه از هیچگونه اتحادیه کارگری خبری نبود. تنها نمایندگی برسمیت شناخته شده کارگران، انتخاب "ریش سفیدان"، همانند انتخاب ریش سفیدان در روستاها و حتی در زندانهای روسیه بود که تقریباً به يك اندازه قدرت داشتند. در سال ۱۹۰۵ حدوداً ۲۰۰ هزار نفر به اتحادیه‌ها پیوستند. Stolypin سرکوبشان کرد. تعدادی از اتحادیه‌ها مقاومت کردند؛ اما آنها هم در نهایت سرکوب، اموالشان ضبط و رهبران‌شان به سیبری تبعید شدند. بعد از آن، اتحادیه‌ها وارد فعالیت نیمه مخفی شدند، که در سراسر روسیه عضویتشان تقریباً به ۱۰ هزار نفر رسید. اما در زمان جنگ هرگونه تلاشی برای تشکیلیابی کارگران بطور بیرحمانه‌ای سرکوب میشد و هر کارگری را که در ارتباط با تشکیلیابی کارگران دستگیر میکردند، به خط مقدم جبهه میفرستادند.

انقلاب کارگران را تا حدودی از این اسارت رها کرد و به سرعت به طرف تشکیلیابی سوق داد. چهار ماه بعد از انقلاب، اولین مجمع اتحادیه‌های سراسر روسیه (All-Russian) با ۲۰۰ نماینده به نمایندگی از ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر برگزار شد. دو ماه بعد عضویت این اتحادیه‌ها بیش از ۳ میلیون نفر برآورد شد. و بنابر گزارش Riazonov این عدد اکنون به دو برابر رسیده است.

این "اتحادیه‌های حرفه‌ای" (منظور "حرفه" همان شغل و پیشه است. مترجم) با مدل سندیکا‌های فرانسه، بعلاوه همکاری با دولت، با توصیه اتحادیه‌های کارگری آلمان، درست شده بودند. آنها اساساً مشغول مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، افزایش دستمزد و در کل همانند اتحادیه‌های کارگری در هر جای دیگری، درگیر مسائل روتین اتحادیه‌ای بودند. برای نمونه، برای حل اختلافات میان کارگران و کارفرمایان، هیئتی را تحت نظارت دولت سازمان دادند. اما اهمیت آنها در سازمان دادن تمامی کارگران در اتحادیه‌های بزرگ و در زمانی که خرده تشکل‌های صنفی رو به انحلال بودند، ادغام کردن آنها در اتحادیه‌های بزرگ بود. مثلاً در کارخانه اسلحه‌سازی دولتی در Sestroretsk، تمامی کسانی که در تولید اسلحه دست داشتند، کسانی که لوله تفنگها را آبدیده میکردند، تراشکارانی که مکانیسم اسلحه را قالب میزدند و نجارانی که قنداقها را درست میکردند، همه اعضای اتحادیه فلزکاران بودند.

اما "اتحادیه‌های حرفه‌ای"، با وجود نقش مهمی که داشتند، در افکار کارگران جایگاهی حاشیه‌ای داشتند. اولاً شوراهای که نیمه سیاسی و نیمه اقتصادی بودند، کلی انرژی آنها را بخود مشغول کرده بود. دوماً کمیته‌های کارخانه، تشکل‌های خودانگیخته منحصر بفردی که از کوران انقلاب روسیه سر برآورده بودند، توجه آنها را بخود جلب کرده بود. این آخری اساس واقعی کنترل کارگری بر صنعت است.

کمیته‌های کارخانه برای اولین بار در کارخانه‌های جنگ افزار دولتی بوجود آمدند. با شروع انقلاب، اکثر مدیران کارخانه‌های دولتی، عمدتاً فرماندهان ارتشی، که با کارگران با قوانین وحشیانه ارتش رفتار میکردند، فراری شدند.

برعکس کارخانه‌داران بخش خصوصی، ماموران دولتی هیچگونه علاقه‌ای به کار کارخانه‌داری نداشتند. برای مقابله با تعطیل شدن کارخانجات، کارگران باید مسئولیت اداره آنها را به عهده می‌گرفتند. در بعضی از جاها مثل Sestroretzk این کار معنایش این بود که کارگران مسئولیت اداره شهر را هم به عهده بگیرند. موسسات دولتی در آنجا با چنان ظرفیت پائین و چنان فساد اداری می‌شدند که بعد از افتادن کنترل بدست کارگران، گرچه کمیته‌کارخانه دستمزدها را بالا برد، ساعات کار را کاهش داد و کارگران بیشتری را استخدام کرد، با این حال تولید افزایش پیدا کرد و هزینه‌ها کاهش. در عین حال کار نیمه تمام ساخت ساختمانهایی که توسط پیمانکاران متقلب شروع شده بود پایان یافت و یک بیمارستان تازه خوب تأسیس گردید. همچنین شهر دارای اولین سیستم فاضلاب شد. کمیته‌های کارخانه در اینگونه موارد (با این موسسات دولتی) نسبتاً مشکلی نداشتند. برای مدتی طولانی بعد از انقلاب، هیچ اتوریت‌های وجود نداشت که اتوریت‌های کمیته‌ها را زیر سؤال ببرد. و در نهایت زمانی که دولت کرنسکی شروع به دخالت کرد، کارگران کنترل کاملی بر اوضاع داشتند. دولت هیچ بهانه‌ای برای تعطیلی کارخانجات که مرتب و سر موقع جنگ افزار تولید می‌کردند، نداشت. خود دولت سوخت و مواد اولیه این کارخانجات را تهیه می‌کرد. گرچه در دوران دولت بی‌کفایت و کم ظرفیت کرنسکی، موسسات دولتی با خطر تعطیلی مواجه شدند، اما کمیته‌ها مجبور شدند برای تهیه نفت نمایندگانی به باکو، به خارکوف برای تهیه ذغال و به سیبری برای تهیه آهن بفرستند.

کمیته‌ها از Sestroretk به بعد، همچون آتشی غیرقابل کنترل به موسسات دیگر دولتی گسترش یافتند؛ و سپس به تأسیسات خصوصی‌ای که روی سفارشات دولت کار می‌کردند، و بعد از آن به بخش خصوصی و در آخر نیز به کارخانجاتی که در اوایل انقلاب به تعطیلی کشانده شده بودند، سرایت کردند. این جنبش ابتدا محدود به پتروگراد بود، اما بعد شروع به سرایت به سراسر روسیه کرد و درست قبل از انقلاب نوامبر بود که اولین کنگره "کمیته‌های کارخانه‌های سراسر روسیه" برگزار شد. در حال حاضر شعبه کارگری دولت جدید، متشکل از نمایندگان کمیته‌های کارخانه و نمایندگان اتحادیه‌های حرفه‌ای است که شورای کنترل کارگران را تشکیل می‌دهد.

اولین کمیته‌ها در بخش خصوصی، با وجود نبود ذغال سنگ و مواد اولیه، و بخصوص خرابکاری عمدی صاحبکاران و مدیریت، که عمداً میخواستند کارخانه را به تعطیلی بکشانند، به عبث تلاش کردند که صنایع را باز نگه دارند و ادامه کاری داشته باشند. برای کارگران مسئله مرگ و زندگی بود. کمیته‌های تازه تأسیس برای تعیین دستمزد کارگران، برای تنظیم دیسپلینی برای برخورد با کارگران و استخدام و یا بیکارسازی، مجبور بودند مواردی چون تعداد تقاضاهایی که کارخانه دریافت کرده بود، چقدر سوخت در اختیار دارد، چه درآمدی از خرید و فروش حاصل میشود و غیره را به دقت در نظر بگیرند. در کارخانه‌هایی که صاحبکاران بطور جدی بهانه می‌آوردند که نمیتوانند کارخانه را باز نگه دارند، کارگران مجبور بودند خود مسئولیت اداره آنها را به عهده بگیرند و کار و بار را به بهترین نحوی که ممکن بود به دست بگیرند.

بعضی از تجارب بسیار جالب هستند. برای نمونه، کارخانه نساجی‌ای در Novgord که صاحبش آن را به حال خود رها کرده بود، کارگران بدون کوچکترین تجربه‌ای مسئولیت اداره آن را به عهده گرفتند. اولین کاری که کردند، تولید لباس کافی برای استفاده خودشان و بعد برای تمام کارگران Novgord بود. بعد از آن کمیته کارخانه نمایندگانی به کارخانه‌های دیگر شهرها برای مبادله پارچه با تولیدات آن کارخانه‌ها فرستاد. لباس با کفش در کفایش‌ها و یا با

نان با دهقانان مبادله میشد. و در آخر شروع به گرفتن سفارشات از شرکتهای بازرگانی کردند. برای به دست آوردن مواد اولیه، باید نمایندگانی به مناطق پنبه خیز جنوبی میفرستادند و بعد با اتحادیه کارکنان راه آهن قرار پرداخت هزینه حمل و نقل مواد اولیه را با پرداخت لباس بستند. عین همین سیستم را هم در باره سوخت مورد نیاز و ذغال سنگ معادن "دون" بکار بردند.

در بخش عظیمی از صنایع بخش خصوصی که به تعطیلی کشانده نشدند، کمیته‌های کارخانه نمایندگانی را برای مشورت با مدیران برای تهیه سوخت، مواد اولیه و حتی سفارشات تعیین کردند. میبایست حساب و کتاب تمام آنچه را که به کارخانه وارد میشد و آنچه را که از آن خارج میشد، میداشتند. برای آنکه برآورد کنند که موسسه چقدر می‌ارزد، چقدر سهام دارد و سود حاصله چقدر است، باید تمام موسسه را ارزیابی میکردند. همه جا بزرگترین مشکل کمیته‌ها برخورد با صاحبکارانی بود که سود حاصله را پنهان میکردند، سفارشات را رد میکردند و برای بی‌اعتبار کردن تشکلهای کارگران دست به هر کاری میزدند تا بازدهی موسسه را پائین بیاورند. تمام سرکارگرها، مهندسین، کارمندان دفتری و غیره ضد انقلابی و ضد دمکراتیک که توسط کمیته‌های کارخانه اخراج میشدند، نمیتوانستند وارد هیچ کارخانه دیگری، بدون معرفی‌نامه کمیته کارخانه محل کار پیشین خود بشوند. کارگران قبل از استخدام ملزم بودند به اتحادیه بپیوندند و کمیته‌های کارخانه بر تمام مقررات و حدود و ثغور اتحادیه نظارت داشتند. جنگ سرمایه‌داران علیه این کمیته‌های کارخانه بی‌نهایت شدید بود. در هر قدمی کارشان با ممانعت روبرو میشد. "کارگران تنبل" که تمام وقتشان را صرف حرف زدن میکنند در حالی که باید این وقت را صرف کار کردن بکنند، عجیب و غریب‌ترین دروغی است که مطبوعات سرمایه‌داری با دست و دلبازی منتشر میکنند؛ در حالیکه در واقع کمیته‌های کارخانه معمولاً مجبور بودند روزانه تا ۱۸ ساعت کار کنند. مثلاً کمیته کارخانه بسیار بزرگ مجمع Putilov، که بزرگترین کارخانه پتروگراد با ۴۰ هزار کارگر است، کمیته کارخانه مرکزی که نماینده ۱۱ بخش و ۱۶ کارگاه بود، ۲۲ عضو داشت. حتی Skobelev، وزیر کار "سوسیالیست" دولت کرنسکی در اوایل سپتامبر دستوری صادر کرد مبنی بر اینکه کمیته‌های کارخانه تنها در "ساعات غیرکاری" تشکیل جلسه بدهند؛ و دیگر نباید برای رسیدگی به امور کمیته‌های کارخانه دستمزد دریافت کنند. در واقع این کمیته‌های کارخانه بودند که از فروپاشی کامل صنعت در دوره حکومت ائتلافی جلوگیری کردند. بنابراین نظام صنعتی جدید روسیه زاده ضرورت بود.

هر کمیته کارخانه‌ای دارای ۵ بخش است: تولید و توزیع، سوخت، مواد اولیه، سازمان فنی صنعت، و مرخص کردن (تغییر دادن از مبنای جنگی به مبنای صلح). در هر منطقه‌ای تمام کارخانجات يك رشته صنعت مجموعاً ۲ نماینده به شورای منطقه و هر شورای منطقه يك نماینده به شورای شهر و آن هم به نوبه خود نمایندگانی در شورای سراسر روسیه، کمیته مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای و در شوراها (soviets) داشتند. همه کارگران در روسیه لزوماً عضو اتحادیه نیستند؛ اما تمام کارگران باید در کمیته‌های کارخانه نمایندگی بشوند. و کمیته کارخانه کار اتحادیه‌های حرفه‌ای را تکمیل میکنند و به پایان میرسانند؛ و تولید را بطور صد درصد در همان شروع کنترل میکند.

شیوه کنترل تولید توسط کارگران که بطور خودانگیخته از درون انقلاب روسیه بیرون آمد، همین اواخر توسط دولت جدید جمهوری کارگران و دهقانان روسیه قانونی اعلام شده است. همچنین برای کارگران، با قدرت این

دولت، امکانپذیر شده که کارخانه‌هایی که توسط صاحبانشان توانائی ادامه کاری ندارند، مصادره شوند و خود کارگران آنها را اداره بکنند. دلیلی ندارد که کارگران با اعتبار بی‌نهایتی که پشت سر خود دارند و قدرت عظیم سازمان دولتی، توانائی استخدام مهندسین و تکنسین نداشته باشند؛ یا اینکه با چنین آموزشی، چرا نتوانند در عرض چند سال آینده کنترل بخش هر چه بیشتری از شرکتهای صنعتی روسیه را به دست بگیرند. با کنترل امکانات تولید و توزیع در دستان دولت مردمی، اصلی‌ترین مانع دستیابی به دمکراسی کارگری از سر راه برداشته شده است.

نوشته جان رید John Reed

ترجمه ناصر اصغری